

## آنکه امروز را در خشت خام دیروز دیده بود؟!

از دهه سوم عمر بود که آنچه در آینه صاف ذهنش نقش می‌بست و خطراتی را که می‌دید، با جوانان در میان می‌گذاشت، چندان عمر نکرد؛ تنها ۴۴ سال! و امروز درست ۴۶ سال از آن زمان می‌گذرد! در همین عمر کوتاه بیش از ۳۵۰ اثر در ۳۸ مجموعه آثار از او جمع آوری شده است.

بیش از نیم قرن است که چپ و راست؛ سلطنت طلب و سلطنت ستیز، روحانی و جسمانی! به او دشنام می‌دهند و از چاله به چاه افتادن‌های خود را به او که «معلم انقلاب» نام گرفت نسبت می‌دهند! حال آنکه ۲۰ ماه قبل از انقلاب، یعنی در ۲۹ خرداد سال ۱۳۵۶ از دنیا رفته و پیش‌تر هم هشدار داده بود: «هر انقلابی قبل از آگاهی فاجعه است!»

چپ‌ها سابقه مجادلات ایدئولوژیک او با جوانان توده‌ای دبیرستان تا دانشگاه و کنفدراسیون دانشجویان اروپا را می‌دانند و سلطنت طلب‌ها از دلبستگی‌اش به دکتر مصدق، عضویت پدرش در نهضت مقاومت ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد و بعدها خودش در نهضت آزادی خارج کشور و مبارزات و زندان‌های قزل قلعه و اوین خیر دارند.

به مراتب بیش از اینان، روحانیت سنتی شیعه با او در افتاد و برای خاموش کردن چراغی که بر افروخته و حسین‌های که مقابل کاخ جوانان رونق داده بود، گسترده ترین و کینه توزانه ترین حملات را سازمان داد، حتی تا چند دهه پس از مرگ او!

بی‌تردید در تاریخ ایران هیچ نویسنده‌ای درباره اسلام، به خصوص پیامبر و اهل بیتش به اندازه دکتر شریعتی کتاب تحلیلی و تأثیرگذار نوشته<sup>(۱)</sup> و بیش از او از سوی طبقه‌ای که روضه خوان و نان خور دین و اهل بیت بودند دشنام نشنیده و دشمنی ندیده است!

به چه جرمی؟ همین که می‌گفت: ما در اسلام عالم دینی داریم، نه روحانی؛ ما طبقه و تپیی به نام روحانیت نداریم، روحانیت همچون فکل و کراوات از مظاهر غرب زدگی (کلیسای مسیحیت) است؛ در اسلام میان مردم و خدا واسطه نیست، هر کسی مستقیماً با او در تماس است؛ آیا می‌شود از دین سخن گفت و درباره متولیان‌اش (که بعضاً دکان دو نبش ساخته‌اند) ساکت ماند؟!

چه گناهی نزد آنان بالاتر از این که اکثریت غافل آنان را راس سوم مثلث: زور و زر و تزویر، تیغ و طلا و تسییح، ملک و مالک و ملا، استعمار و استثمار، هامان و قارون و فرعون.... نامیده بود!

و چنین شد که بخش اعظم طبقه‌ای را که به عادت قرون وسطی می‌زیستند در برابر خویش قرار داد؛ از قشری‌ترین آن‌ها مثل: شیخ قاسم اسلامی، شیخ احمد کافی، محمدعلی انصاری... تا مصباح یزدی، نوری همدانی، حسین روشنی... حتی نویسندگان و صاحب نظرانی از جامعه روحانیت مثل مرتضی مطهری و ناصر مکارم شیرازی و ... .

و مهمتر از آن، تلاش ساواک برای اخذ فتوی تکفیر و محکومیت شریعتی از مراجع تقلید و آیات عظام! نجفی مرعشی، محمد صادق تهرانی، حسن طباطبایی قمی، ابوالقاسم خویی، شاهرودی، شیرازی، مالک حسینی و... که شوربختانه در آن رعد و برق و ابرهای تیره توطئه توانستند از علامه بزرگوار محمدحسین طباطبایی نیز که در عوالمی دیگر و برکنار از غوغا سالاری‌ها بود حکم برائت بگیرند!

پس از انقلاب به این هم کفایت نکردند، با سوار شدن بخشی از روحانیت سنتی بر قدرت، خواستند به خیال خودشان میخ آخر را بر تابوت بکوبند و چه تهمتی مؤثر تر از «ساواکی» بودن، همان ساواکی که مراجع بزرگ حوزه را برای تکفیر شریعتی تجهیز کرده بود! و از شگفتی‌های روزگار آنکه در این بهتان اکثر روحانیون همداستان شدند.

از جمله حجت‌الاسلام سید حمید روحانی، که پس از انقلاب عنوان پرطمطراق «ریاست بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی» را یدک می‌کشید و دستی گشاده بر اسناد، و پس و پیش کردن آن‌ها داشت. به این ترتیب شریعتی را طرفدار رضا شاه و انقلاب سفید و مخالف جبهه ملی شمرد و دق دلی هم سلکانش را خالی کرد.

دکتر جلال متینی رییس سابق دانشگاه فردوسی مشهد نیز که به خاطر مسئولیتش از انتقادات بی پروای شریعتی به نظام استبدادی نگران بود و نمی‌توانست این شهامت را بفهمد، آن را به حساب ارتباط با ساواک و اطمینان خاطر شریعتی می‌گذاشت.

از برخی دانشجویان شنیده بودم وقتی شریعتی تاریخ تدریس می‌کرد، به دلیل دانش و کلام سحر آمیزش اکثر دانشجویان به سخنرانی او می‌پیوستند و کلاس‌های دیگر تعطیل می‌شد، به همین جهت استادانی آزرده و بعضاً حس حسادتشان تحریک می‌شد. من شخصا و با واسطه، داوری دکتر متینی را از استاد میرز و معروفی دیگر، البته غیر سیاسی و محافظه کار، شنیده بودم.

اتهام ساواکی بودن گویا به مذاق برخی پشیمانان و سرخورده‌های اصلاح طلب انقلاب نیز خوش آمد و متأسفانه همین بهتان را مستقیم و غیرمستقیم به زبان و قلم راندند! شگفت‌تر از آن، استنباط اسلام شناس متخصص دانشگاه‌های آمریکا، دکتر سید حسین نصر، رییس دفتر

شهبانو و سرپرست انجمن شاهنشاهی فلسفه و هنر بود که در مصاحبه‌ای اظهار داشت وقتی خطر اندیشه‌های شریعتی را به شاه گزارش دادم، ایشان مراقبت پرویز ثابتی (مقام امنیتی) بر کارهای او را کافی شمرد و گویی بر اینکار رضایت داشته است؟! چه برهانی قاطع آن‌هم برای یک دانشمند، فیلسوف و پیشوای صوفیان مریمیه! برای فردایی که هنگام جبران نیست.

گفته می‌شود پس از شهادت امام علی<sup>(ع)</sup>، مسلمانان تا دو قرن با تبلیغات بنی‌امیه و بنی‌مروان و بنی‌عباس قریبه‌الی الله! پس از هر نمازی بر او لعنت می‌فرستادند و باور نمی‌کردند علی نماز هم می‌خوانده است! پس چندان غیرمنتظره نیست شریعتی‌ای که بیش از ۱۰ کتاب درباره علی<sup>(ع)</sup> نوشته بود نیز به همان سرنوشت دچار شود.<sup>(۱)</sup>

«آنها از مردمان هدفداری بودند که صحنه حیات را خالی کردند، آنچه کردند از آن خودشان و آنچه شما می‌کنید از آن خود شماست، آنچه آنان کردند از شما پرسیده نمی‌شود».<sup>(۲)</sup>

عبدالعلی بازرگان

۲۹ خرداد ۱۴۰۲

---

۱- این عناوین نوشته‌های دکتر شریعتی فقط درباره امام حسین است: حسین وارث آدم، ثار، شهادت، پس از شهادت، بحثی راجع به شهید، بینش تاریخی شیعه، انتظار مذهب اعتراض، مقدمه معلم شهید بر کتاب حجرین عدی.

۲- تاریخ و علی، علی و حیات بارورش پس از مرگ، پیروان علی و رنج‌پاشان، علی بنیانگزار وحدت، علی تنهاست، علی حقیقتی بر گونه اساطیر، چه نیازی است به علی؟ امت و امامت، قرن ما در جستجوی علی، تشیع علوی و تشیع صفوی، تشیع سرخ و تشیع سیاه، تشیع میعادگاه روح سامی و روح آریایی، ترجمه خطبه ۳۲ نهج البلاغه.

۳- «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره ۱۳۴)